

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مسئله حرمت نقل کردن وجوهات شرعیه از بلد مال با وجود فقراء اینکجه سؤال نمودید که آیا نقل زکوة و سائر وجوهات شرعیه از بلد و ولایت خود بسایر بلاد با وجود بودن فقراء در ولایت خود صاحب زکوة جایز است یا نه؟ پس احقر در جواب معروض میدارد که در صورت مزبوره نقل کردن وجوهات شرعیه از بلد خود حرام است بصریح احادیث کثیره چنانکه در کافی از ضریس روایت کرده که مدائنی سؤال نمود از حضرت باقر علیه السلام که ان لنا زکوة نخرجها من اموالنا فی من نضعها فقال فی اهل ولایتک فقلت له انی فی بلاد لیس فیها احد من اولئک فقال ابعث بها الی بلدهم تا آخر آن و در تهذیب از ابن شعیب از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که قلت له الرجل منایکون فی ارض منقطعة کیف یصنع بزکوة ماله قال یضعها فی اخوانه و اهل ولایتہ فقلت له فان لم یحضره منهم فیها احد قال یبعث بها الیهم تا آخر و مضمون این دو حدیث اینست که زکوة از ولایت خود و اهل ولایت بر بلاد دیگر خارج نشود و اگر کسی که زکوة میدهد در ولایت خود نباشد و در بلاد غربت باشد باید زکوة خود را بولایت خود بفرستد و بر اهل ولایت خودش بدهد و در کافی از حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده لا تحل صدقة المهاجرین للاعراب ولا صدقة الاعراب فی المهاجرین و در کافی و فقیه و مقنعه و تهذیب از هاشمی از آنحضرت

روایت کرده که **كان رسول الله ﷺ يقسم صدقة اهل البوادی فی اهل البوادی و صدقة اهل الحضرة فی اهل الحضرة** تا آخر و مفاد این احادیث صحیحه اینست که حلال نیست زکوة مهاجرین و شهر نشینان بر اعراب بادیه نشین و همچنین زکوة بادیه نشینان بر مهاجرین حلال نمیشود و ایضاً حضرت پیغمبر اکرم همیشه زکوة اهل بادیه را بر اهل بادیه قسمت میکرد و زکوة اهل شهر را بخود اهل شهر تقسیم مینمود و قرآن حضرت این بود پس از این احادیث صحیحه بسیار معلوم شد که نقل زکوة و وجوهات از بلد بر خارج جایز نیست و بلکه بغیر از اهل بلد حلال نیست با وجود فقراء در بلد زکوة دهنده اما آنچه در بعض احادیث وارد شده که نقل زکوة از بلد جایز است پس مورد آنها عدم وجود مستحق است در بلد و یا آنکه محل آنها نقل زکوة است بقتراء بلد خود زکوة دهنده در بلد دیگر و در نظر احقر اختلاف در میان احادیث این مسئله نیست هر چندیکه از بعض علماء خلاف ظاهر میشود چنانکه محقق بحرانی در حدایق فرموده **اختلف الاصحاب فی جواز نقل الزکوة من البلد مع وجود المستحق فیها فالمشهور التحريم واسنده فی التذکرة الی علمائنا اجمع انتهی کلامه** یعنی در جایز بودن نقل زکوة از بلد با وجود مستحق در بلد خود اختلاف است پس در فرض مزبور مشهور و معروف در میان علماء حرمت است و مرحوم علامه در کتاب تذکرة حرام بودن نقل زکوة را بجمیع علماء شیعه نسبت داده و در نظر احقر گویا آن مرحوم اعتناء نکرده بکسیکه از علماء بر جایز بودن فتوی داده و بالجمله

صریح این احادیث صحیحه و مشهوره و بلکه اجماع علماء بنا بر فرمایش مرحوم علامه حرام بودن نقل زکوة است بخارج از بلد خود و علاوه بر این حکم این مسئله دایر است در بین حرمت نقل زکوة و یا جواز آن واحدی از علماء و فقها طرف جواز را بطرف حرمت مقدم نکرده و ترجیح نداده و در جمیع موارد طرف حرمت را بر جواز تقدیم کرده اند و اعتناء بطرف جواز نکرده اند در موردیکه امر دایر شده در بین جواز و حرام پس احتیاط نموده اند و حکم بجواز نفرموده اند خصوصاً با وجود دلیل از احادیث معتبره بر حرمت چنانکه در این مسئله موجود است پس با وجود احتیاط در این مقام و اتفاق علماء اعلام در این حرام و ورود حدیث زیاد در حرام بودن نقل زکوة از ائمه علیهم السلام بطور ممکن میشود نقل وجوهات از برای مسلم عمل کننده با حکم اسلام و چنانکه حرمت نقل زکوة از بلد محل اتفاق است در میان علماء اعلام همچنین نقل خمس و مال امام علیه السلام چنانکه در حدایق فرموده **الظاهر انه لا خلاف فی انه لا يجوز نقل الخمس مع وجود المستحق والكلام هنا جار علی ما تقدم فی نقل الزکوة بلا اشکال لان الجميع من باب واحد و مفاد این کلام اینست که خلافتی نیست در میان علماء اعلام در اینکه جایز نیست نقل خمس با وجود مستحق در در بلد مثل زکوة بدون اشکال چنانکه در نقل زکوة ذکر کردیم زیرا که خمس و زکوة از یکباب است در عدم جواز نقل از بلد با وجود مستحق پس بنا بر آنچه ذکر شد باید اولاً مسلمانان وجوهات دهندگان وجوهات شرعیه خودشانرا در بلد خود به**

فقراء بدهند و بخارج از بلد نفرستند و از تکلیف شرعی خارج نشوند و بحکم اسلامی عمل نکنند و ثانیاً بر علماء اعلام و قائدين انام واجب است در صورتیکه مسلمانان بر تکلیف شرعی خود شان عمل نکنند امر بمعروف و نهی از منکر نمایند و جاهل بحکم شرع انور را ارشاد بکنند و منع از نقل وجوهات شرعیه فرمایند و حلال و حرام را بمردمان بگویند و اگر در خارج کسی از اهل ولایت فقیر بوده باشد فقط بقدر معاش آن فتیر برای او برسانند نه زیاده از گذران او و جهت عمدۀ نقل وجوهات از خمس و زکوة بر خارج از ولایات بودن بعض از علماء و مجتهدین است در خارج ایران و اقامت کردن جمعی در بلاد اجنبیان و اگر علماء در خارجه اقامت نفرمایند و مرکز علم را در داخلۀ ایران قرار بدهند البته و هرگز حقوق فقراء و ضعفاء و سادات ضایع نمیشود و مردمان عوام مرتکب فعل حرام نمیگردند و علاوه بر این ثروت و نقود ایرانیان در مملکت خودشان باقی میماند و بکیسۀ اجانب نمیروند و در هر سال چندین هزاران تومان از اهل ایران بسبب اقامت آقایان علماء اعیان در بلاد اجنبیان بصندوق دیگران ریخته میشود و از اموال مسلمین کاسته و بر ثروت اجانب افزوده میگردد و روز بروز اهالی ایران بفلاکت و فقر و فاقه واقع میشوند و اجانب ترقی میکنند پس باید علماء اعلام و مرجع تقلید انام بزودی این نکات را ملاحظه فرمایند و بفوری مرکز علم را در ایران قرار بدهند و بلکه در خود مرکز سلطنت اقامت نمایند و بر اعمال و کلاء و وزراء و امرآ و شاهان

و رؤساء نظامیان نظارت بکنند و ایشانرا از خلاف سیاست و از موجبات انحطاط دولت و ملت منع نمایند و در تقویت دولت و در ترقی ملت و در ترویج مذهب اسلام و نشر احکام با اولیاء امور مملکت همراهی بکنند و زیاده‌تر از این ملت و دولت را پریشان و سرگردان نگذارند و از آن‌روزی که مرکز علمی از مرکز سلطنت تغییر یافت و هر یکی بر کناری رفت سال بسال ملت و دولت تنزل نمود و ضعف اسلام و انحطاط ایران ظاهر شد زیرا که علماء اعلام از اعمال درباریان بدون خبر شدند و هیئت دولت نیز از علماء واقع‌گویان بی‌اطلاع گردیدند و هر کس وزیر و امیر و حاکم گردید و هر آدم بدون سواد عالم و مجتهد و حاکم شرع شد و از این جهت واقع گردید آنچه نباید گفت و اتفاق افتاد آنچه نباید اظهار کرد و ظاهر شد آنچه نمیشود اظهار نمود پس در تشریف آوردن آقایان علماء بمرکز سلطنت و بودن فقهاء در داخله و در همسایگی هیئت دولت چند فائده است اولاً مسلمین مرتکب فعل حرام از جهت نقل وجوهات بخارجه نمیشوند و ثانیاً طلاب علوم شرعیه معاش حلال میخورند و ثالثاً ثروت مسلمانان بخارجه نمی‌رود و رابعاً درس خواندن در ایران آسانتر است نسبت بعرستان بالبداهه و خامساً علماء واقعی از عالم نمایان زودتر معلوم میشود و سادساً هیئت دولت و علماء حقیقی ملت از امتحان علماء و اختیار فضلاء متمکن میشوند و سابعاً اتفاق کلمه در میان مجتهدین میشود و اختلاف از بین ایشان رفع میگردد و علماء ایران نشینان با خارجه نشینان اختلاف

نمیکنند و ثامناً علماء بر اعمال هیئت دولت و بر افعال وزراء و امراء و
 وکلاء ملت ناظر میشوند و تاسعاً دست مقلدین بعلماء زود تر میرسد و
 عاشرأً نشر مسائل حلال و حرام و ذکر احکام اسلام و ترویج دین مبین
 در داخله زیادتیر میشود **تلك عشرة كاملة من الفوائد الحاصلة** و هر
 یکی از اینها در وجوب آمدن علماء بر ایران کافی است فضلا از اجتماع
 چندی از اینها و یا جمیع اینها و در ترك تشریف آوردن آقایان بایران
 جمیع این فوائد فوت میشود و کدام تکلیف اهم از اینست و کدام وجوب
 الزم از این خواهد شد اگر چشم بصیرة باز شود و غرض و نفسانیت در
 میان نباشد و مسلمین بیدار و هشیار شوند و در خواب غفلت و دروادی
 جهالت نشوند و درد دین و اسلام و ملت و دولت داشته باشند و در خیال
 خلاص شدن از حیرت و اختلاف و در تدارك آینده خود شان بشوند و
 بمقام ترحم بر اولاد خود بر آیند .

حرره الاحقر الارومی عرب باعی دوم محرم